



CUDRAS

Center for Universal Drug Researches
Approaches & Studies

شماره ۴ | فروردین ۹۹

گزارش راهبردی

ناکامی سیاست مخدري آمریکا در افغانستان



CUDRAS

Center for Universal Drug Researches
Approaches & Studies

ناکامی سیاست مخدری آمریکا در افغانستان

گزارش راهبردی شماره ۴



CUDRAS

Center for Universal Drug Researches
Approaches & Studies

هماندیشی جهانی راه برتر (کادراس)

فرزانه سهرابی

فروردین ۱۳۹۹



بسمه تعالی

مقدمه

موسسه پژوهشی کادراس در راستای دستیابی به اهداف علمی خود با تعریف یک مدخل جدید درصدد است مجموعه‌ای از موضوعات راهبردی و مهم را برای مبارزه با مواد مخدر / محرک و روانگردان در ایران، منطقه جنوب غربی آسیا و نیز جهان تدوین کند. با توجه به اهمیت وافر برخی از موضوعات در دانش اعتیاد و مبارزه با آن، مجموعه پیش رو با عنوان «گزارش راهبردی» به انتشار خواهد رسید و در آن به موضوعاتی همچون «نارکوتروریسم»، «روندهای کشت و تولید و فروش مواد در جهان»، «تحولات بازارهای مصرف»، «وضعیت دولت‌های شکننده در مبارزه با مواد»، «جنگ با مواد و مقابله با عرضه»، «ظرفیت‌های ادیان در پیشگیری از اعتیاد و مقابله با آن»، «بررسی انتقادی تجربیات کشورهای پیشرو»، «ظرفیت‌های سیاست جنایی مشارکتی برای پیشگیری از اعتیاد»، «سیاست مخدری جمهوری اسلامی ایران» خواهد پرداخت.

علت قرار گرفتن این موضوعات در قالب گزارش‌های راهبردی آن است که در گزارش‌های راهبردی بدون درگیر شدن در مباحث تئوریک و نظری انتزاعی و دشوار، موضوعات مهم و دارای اولویت راهبردی در حجمی کوتاه به بحث گذاشته می‌شوند، با بررسی «وضع موجود» و کاستی‌های آن به ترسیم افق‌های «وضع مطلوب» خواهیم پرداخت و نهایتاً توصیه‌هایی برای حرکت به سوی این وضع در هر گزارش ارائه خواهیم کرد.

از این رو از همه پژوهشگران، استادان، علاقه‌مندان و ارباب نظر در این زمینه‌ها می‌خواهیم گزارش‌های یاد شده را مورد بررسی و مطالعه قرار داده و نظرات، پیشنهادها و انتقادات خود را نیز به آدرس ایمیل info@cudras.ir ارسال نمایند.

با تشکر - موسسه کادراس



بیان رخداد

با اشغال افغانستان توسط شوروی بین سال‌های ۱۹۸۹-۱۹۷۹ اقتصاد این کشور تضعیف و به محیطی برای فعالیت‌های غیرقانونی و شبکه‌های جنایی و تروریستی سازمان‌یافته تبدیل شد. در سال ۱۹۹۶، طالبان کنترل اکثر مناطق افغانستان را به دست گرفت. تولید تریاک تحت حاکمیت طالبان افزایش یافت، و بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ تقریباً دو برابر شد، یعنی از ۲۲۴۸ به ۴۵۶۵ تن رسید. تا سال ۱۹۹۹ افغانستان به بزرگترین تامین‌کننده تریاک غیرقانونی جهان تبدیل شد. با وجود افزایش کشت، طالبان مصرف مواد مخدر را ممنوع کرد و در ابتدا با کشت نیز مخالف بود. در سال ۲۰۰۰، طالبان به طور موفقیت‌آمیز کشت خشخاش را ممنوع کرد که ۷۵ درصد کاهش در عرضه جهانی هروئین را باعث شد. این ممنوعیت کشاورزان افغان را بدهکار کرد و منجر به افزایش بیکاری، مهاجرت و تشدید بحران‌های بشردوستانه در افغانستان شد. طالبان درآمد جایگزینی برای مقابله با تاثیر اقتصادی این ممنوعیت فراهم نکرد و در عوض کمک بیشتری برای توسعه از جامعه بین‌المللی درخواست کرد.

از سوی، کشت خشخاش، تولید تریاک و قاچاق مواد مخدر در افغانستان غیرقانونی است اما وجود و کاشت تریاک عاملی حیاتی برای اقتصاد داخلی این کشور به حساب می‌آید. اگرچه تولید تریاک منافع اقتصادی زیادی به همراه داشته اما اثرات عمیق غیرقابل‌جبرانی بر اقتصاد افغانستان تحمیل کرده است. فساد ناشی از اقتصاد مخدري، مشروعیت دولت و نهادهای عمومی را به شدت تضعیف و به ویژه پلیس، نظام قضایی، پارلمان و دیگر نهادهای دولتی در سطح ملی و هم‌محلی را به شدت تحت تاثیر قرار داده است. همچنین، طالبان و دیگر گروه‌های مسلح نیز از درآمدهای صنعت تریاک نفع می‌برند، هرچند درباره میزان سهم طالبان از اقتصاد مخدري افغانستان اطلاعات دقیقی در دسترس نیست، اما شواهد نشان می‌دهند عواید هنگفتی از تجارت مواد به دست می‌آورد. در یکی از گزارش‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد، کمیته نظارت بر تحریم‌های طالبان تصریح می‌کند، دولت افغانستان عواید سالانه طالبان از تجارت مواد مخدر را ۱۰۰ میلیون دلار یعنی ۲۵ درصد درآمد ۴۰۰ میلیون دلاری خود بین سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۲ تخمین زده است.

با حمله ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۱ به افغانستان، تجارت مواد مخدر شاید تمرکز اصلی این کشور نبود اما کم‌کم از سال ۲۰۰۲ کشت خشخاش تریاک و تولید مواد مخدر به هدف مهمی تبدیل شد؛ در عین حال افزایش کشت خشخاش، تضعیف دولت و حضور نیروهای خارجی به قدرت‌گیری گروه‌های شورشی در افغانستان کمک و وضعیت افغانستان را بیش از پیش بغرنج‌تر کرد. ارتباط بین تجارت مواد مخدر، تامین مالی شورشیان و فساد دولتی منجر به طراحی و اجرای طیفی از برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر در افغانستان شد. در این راستا دولت ایالات متحده آمریکا از سال مالی ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ تقریباً ۸.۶۲ میلیارد دلار به تلاش‌های مبارزه با مواد در افغانستان اختصاص داده است. با این وجود تولید و قاچاق مواد مخدر در افغانستان ادامه و حتی تولید موادی مانند شیشه نیز روز به روز در حال افزایش است.

تلاش آمریکا در افغانستان برای مبارزه با مواد مخدر در فاصله بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ به چهار رشته فعالیت تقسیم بندی می‌شود. اجرای قانون ممنوعیت و مبارزه با مواد مخدر، ریشه‌کن‌سازی، توسعه جایگزین و تجهیز حمایت سیاسی افغانستان و ایجاد نهادها از جمله برنامه‌هایی است که ایالات متحده آمریکا انجام داده است.



زمینه‌ها	فعالیت‌ها و برنامه‌ها
اجرای قانون ممنوعیت و مبارزه با مواد مخدر	ضبط مواد مخدر غیرقانونی، از بین بردن امکانات تولید مواد مخدر، دستگیری و محاکمه قاچاقچیان مواد مخدر، جمع آوری اطلاعات و عملیات جهت ردیابی، ممنوع کردن یا مصادره در آمد حاصل از تجارت مواد مخدر.
ریشه‌کن سازی	تخریب فیزیکی محصول پایدار تریاک، حمایت از نیروهای ریشه‌کنی کشت تریاک افغان و پرداخت، بازپرداخت و کمک برای انجام ریشه‌کنی.
توسعه جایگزین	کمک‌های توسعه به منظور کاهش کشت خشخاش، کمک به توسعه اقتصاد روستایی، ارائه فرصت‌های معیشت جایگزین قانونی.
تجهیز حمایت سیاسی افغانستان و ایجاد نهادها	برنامه‌های ایجاد ظرفیت نهادی در سطوح وزارتی و ایالتی و برنامه‌های افزایش اراده سیاسی برای کاهش تولید تریاک؛ مانند کمک‌های توسعه به عنوان پاداش برای کاهش محلی کشت تریاک، برنامه‌های افزایش آگاهی عموم مردم از هزینه‌های مشارکت در کشت، تولید، تجارت و مصرف مواد مخدر غیرقانونی.

جدول ۱) فعالیت‌ها و برنامه‌های مبارزه با مواد آمریکا در افغانستان (۲۰۱۷-۲۰۰۲)

مجموعه اقدامات آمریکا و متحدانش در مبارزه با مواد مخدر در افغانستان بر اساس اطلاعات جدول شماره ۱ نشان می‌دهد، دو سال اول مبارزه با مواد مخدر یعنی از سال ۲۰۰۲ توسط آمریکا با افزایش کشت خشخاش و تولید مواد مخدر همراه بوده است؛ چرا که کشاورزان و قاچاقچیان از خلاء قدرت که متعاقب فروپاشی دولت طالبان به وجود آمد، سوءاستفاده کردند. فقدان ضمانت اجرای کارآمد قوانین و نهادهای قضایی افغانستان که مسائل مربوط مبارزه با مواد مخدر معمولاً به آنها متکی است، گزینه‌های موجود برای مقابله با تجارت مواد مخدر را محدود کرد. اما افزایش شدید کشت خشخاش در سال ۲۰۰۴ موجب شد تا ایالات متحده آمریکا استراتژی جدیدی با تاکید بر امحاء محصول کشت خشخاش تدوین کند. از سال ۲۰۰۹ تلاش‌های مبارزه با مواد مخدر آمریکا به علت شورش کارکنان ارتش‌های مؤتلف و غیرنظامیان دستخوش تحولات قابل توجهی شد. این شورش هم‌زمان با تغییر در استراتژی مبارزه با مواد آمریکا در افغانستان بود. در سال ۲۰۱۰ در چارچوب استراتژی جدید، ایالات متحده تاکید بر ایجاد فرصت‌های اقتصادی قانونی بیشتر بر توسعه روستایی و از سوی دیگر در پیش گرفتن اقداماتی با هدف قطع درآمد مالی حاصل از تجارت مواد مخدر شورشیان داشت. این استراتژی در استان‌های عمده کشت خشخاش مانند هلمند انجام شد. پس از کاهشی که در سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۰ در کشت و تولید خشخاش اتفاق افتاد، کشت خشخاش در سال ۲۰۱۱ شروع به افزایش کرد. در هلمند افزایش کشت با تلاش‌های ناکام جایگزینی خشخاش با گندم همراه بود که نتیجه آن جا به جا کردن مردم و افزایش کشت خشخاش به مناطق بیابانی بود. در سال ۲۰۱۲ ایالات متحده آمریکا استراتژی مبارزه با مواد خود را با هدف کاهش تعداد کارکنان و تعدیل کمبودهای موجود مورد بازنگری قرار داد. استراتژی جدید متمرکز بر دو هدف اصلی بود: گسترش ظرفیت‌های بومی مبارزه با مواد مخدر در افغانستان و تضعیف ارتباط بین شورشیان و مواد مخدر.



در واقع در این دوره آمریکا با کاهش تمرکز خود بر مبارزه با مواد مخدر، به حمایت از واحدهای تخصصی مبارزه با مواد پرداخت و از استراتژی امحاء مواد مخدر عقب نشست. از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ تولید مواد مخدر در افغانستان به بالاترین سطح خود رسید؛ با این وجود چارچوب استراتژی آمریکا رجوع گذرا به مبارزه با مواد مخدر، بدون اشاره به ریشه‌کنی یا ممنوعیت خشخاش بود. به طور خلاصه استراتژی‌ها و اهداف مبارزه با مواد مخدر ایالات متحده در افغانستان در جدول شماره (۲) آمده است.

اهداف	استراتژی
<p>استراتژی مبارزه با مواد مخدر ۲۰۰۲-۲۰۰۵ برنامه پنج ستونی را معرفی کرد؛ ریشه‌کنی، ممنوعیت، اجرای عدالت، افزایش اطلاعات عمومی، ایجاد مشاغل به جز کشت خشخاش.</p> <p>محور اصلی این استراتژی ریشه‌کنی کشت و تولید مواد مخدر بوده است.</p>	<p>استراتژی مبارزه با مواد مخدر آمریکا سال ۲۰۰۵</p>
<p>استراتژی سال ۲۰۰۷ بهبود اجرای پنج ستون معرفی شده در سال ۲۰۰۵ را مورد تمرکز قرارداد. در این راهبرد سه هدف کلی برجسته شده بود:</p> <p>۱- گسترش چشمگیر یاری‌رسانی در جهت توسعه قانونی، همراه با گسترش همزمان ممنوعیت و از بین بردن مواد مخدر؛</p> <p>۲- هماهنگ‌سازی برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر و نیروهای شورشی به صورتی که پیش از آن انجام نشده بود، همراه با تأکید بر یکپارچه سازی برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر؛</p> <p>۳- تشویق به اراده مستحکم و مداوم در مبارزه با مواد مخدر میان دولت افغانستان، متحدان آمریکا و ارکان‌های ارتشی و نهادهای انسان دوستانه بین‌المللی.</p>	<p>استراتژی مبارزه با مواد مخدر آمریکا سال ۲۰۰۷</p>
<p>استراتژی سال ۲۰۱۰ پیشبرد برنامه مبارزه با مواد از طریق نیروهای بومی و دولت افغانستان بود. دولت آمریکا بودجه‌رسانی برای عملیات‌های گسترده انهدام مواد مخدر را متوقف ساخت اما همچنان برای عملیات‌های از بین بردن مواد مخدر تحت نظر دولت افغانستان بودجه در نظر گرفت. دو مورد از اهداف مهم این استراتژی عبارت است از:</p> <p>۱- مبارزه با ارتباط میان مواد مخدر و گروه‌های شورشی؛</p> <p>۲- گسترش توسعه کشاورزی و جانشین‌های قانونی به جای کشت خشخاش.</p>	<p>استراتژی مبارزه با مواد مخدر آمریکا سال ۲۰۱۰</p>
<p>در استراتژی سال ۲۰۱۲ آمریکا پایبندی به حمایت سازمان ملی مبارزه با مواد مخدر افغانستان مورد تأکید مجدد قرار گرفت. همچنین در این استراتژی کاهش حضور آمریکا و انتقال مسؤلیت‌های امنیتی از نیروهای آمریکایی به نیروهای ملی افغانستان مد نظر قرار گرفت. این استراتژی دو هدف برجسته داشت:</p> <p>۱- افزایش اقتدار دولت در کاهش معاملات مواد مخدر، افزایش ثبات منطقه و بهبود وضعیت امنیتی؛</p> <p>۲- تضعیف ارتباط میان مواد مخدر و گروه‌های شورشی و خصوصاً منابع در آمد گروه‌های شورشی از قاچاق مواد مخدر.</p>	<p>استراتژی مبارزه با مواد مخدر آمریکا سال ۲۰۱۲</p>

جدول (۲) استراتژی‌ها و اهداف مبارزه با مواد آمریکا در افغانستان (۲۰۱۷-۲۰۰۲)

افزایش تولید مواد مخدر و گرایش به سمت تولید شیشه در افغانستان نشان می‌دهد، تلاش‌های مبارزه با مواد مخدر توسط آمریکا از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۸ تا حد زیادی شکست خورده است؛ از سوی دیگر رشد فزاینده کشت خشخاش تریاک و تولید مواد مخدر ریشه در چالش‌های فراگیر و مداوم در افغانستان نیز دارد.



تحلیل رخداد

از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۸ کشت خشخاش در افغانستان افزایش داشته و برآورد تولید از حدود ۳۴۰۰ تن در سال ۲۰۰۰ به حدود ۹۰۰۰ تن در سال ۲۰۱۷ رسید. در طول این دوره ایالات متحده آمریکا حدود ۸.۶۲ میلیارد دلار به تلاش‌های مبارزه با مواد مخدر اختصاص داد. نتایج تمام برنامه‌ها و استراتژی‌های ایالات متحده آمریکا در افغانستان نشان می‌دهد، هیچ برنامه مبارزه با مواد مخدری در افغانستان نیست که توسط ایالات متحده آمریکا و شرکایش انجام و منجر به کاهش ماندگار کشت خشخاش شده باشد.

در طول تلاش برای بازسازی افغانستان تاکنون، کشت خشخاش با بیش از ۳۴۰ درصد و تولید تریاک با ۱۶۴ درصد افزایش روبرو بوده است. اگرچه در مناطقی آن هم نه به صورت ماندگار کاهش محلی محصول خشخاش رخ داده اما این کاهش یا موقت بوده و یا با افزایش کشت در منطقه‌ای دیگر جبران شده است. در واقع اطلاعات نشان می‌دهند، رشد کلی کشت خشخاش و تولید تریاک تا حدودی به علت شکست در استراتژی‌ها، طراحی‌ها و اجرای برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر بوده است. با این حال نمی‌توان به تنهایی این مورد را در نظر داشت بلکه وجود مشکلات ریشه‌ای دیگری مانند ناامنی گسترده، فقدان فرصت‌های اقتصادی قانونی و حضور محدود دولت در مناطق عمده کشت و تولید مواد، مبارزه با مواد مخدر را در افغانستان با چالش جدی روبرو کرده است. دولت ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۷ موفق به توسعه و اجرای استراتژی‌های مبارزه با مواد مخدر شده اما نتایج نشان می‌دهد، موفقیت آمیز نبوده است. بر اساس آنچه در جدول شماره (۲) آمده است، آمریکا چهار استراتژی مبارزه با مواد مخدر بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۷ وضع کرده اما اکثر اهداف طراحی شده در آنها خارج از توانایی نهادهای مبارزه با مواد مخدر ایالات متحده آمریکا بوده و در بسیاری از موارد بلند پروازانه است. در واقع اقدامات مربوط به ریشه‌کنی کاشت خشخاش و تولید تریاک به اندازه کافی هماهنگ نبوده یا به طور مداوم و ماندگار در همان محل‌ها و مناطق جغرافیایی که در استراتژی‌ها پیش بینی شده بود، اجرا نشده است. در بهترین شرایط ریشه‌کنی هرگز به بیش از ۱۰ درصد خشخاش کشت شده در افغانستان نرسید و این امر نشان می‌دهد تاکید بر ریشه‌کن‌سازی مبتنی بر داده‌های ضعیف و فرض‌های اشتباه بوده است. همچنین تاکید بر ریشه‌کن‌سازی اغلب ناشی از کاهش تمایل به کاهش سطح کشت در کوتاه مدت بود و اثرات نامطلوبی را نیز در محصول جوامع روستایی گذاشت. در واقع تلاش برای ریشه‌کنی اغلب بدون ارزیابی اینکه آیا گزینه‌ای برای معیشتی جایگزین وجود دارد، انجام می‌شد. این امر باعث شد احتمال همکاری کشاورزان در نابودی محصولات مخدری و روی آوردن به محصولات جایگزین که کشت آن برای کشاورزان سودآورتر از خشخاش و تریاک باشد، کاهش یابد.

با آشکار شدن نواقص ریشه‌کن‌سازی اجباری، برنامه توسعه جایگزین نیز بسیار کوتاه مدت بود و اغلب بر جایگزینی ساده سایر محصولات به جای خشخاش متکی بود. این برنامه‌ها موجب کاهش پایدار کشت خشخاش نشد و حتی گاهی به افزایش تولید نیز کمک کرد. همچنین، برنامه‌ریزی توسعه‌ی جایگزین اغلب مبنی بر درک ضعیفی از چرایی رشد خشخاش بود و از بررسی پیامدهای متعدد اقتصادی که کشت خشخاش در مناطق روستایی افغانستان ایفا می‌کرد، ناکام بود. در واقع، برنامه‌های توسعه جایگزین بیش از حد بر جایگزینی محصول تاکید داشت و منابع کافی را برای ایجاد فرصت‌های درآمد غیرزراعی و غیر کشاورزی برای جمعیت روستایی اختصاص نداد. در نهایت، به نظر می‌رسد استراتژی‌ها و برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر آمریکا در افغانستان باید بر اساس درک قوی چگونگی کارکرد اقتصاد مخدری غیرقانونی و چگونگی ارتباط آن با شرایط اجتماعی-اقتصادی و سیاسی محلی باشد، امری که سیاست‌گذاران امریکایی در تدوین استراتژی‌های مبارزه با مواد در افغانستان بدان اصلاً توجه نکرده‌اند.



سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان باید هنگام طراحی برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر و ارزیابی مشارکت آنها زمینه‌های محلی را در نظر بگیرند. گاهی فرض سیاستمداران در افغانستان این بود که اجرای برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر، خواه ریشه‌کنی، توسعه روستایی یا ممنوعیت، صرف‌نظر از شرایط محلی تأثیر یکسانی در مکان‌های مختلف دارد؛ در حالی که این فرض اصلاً درست نبود؛ مثلاً تخریب زمین‌های زیر کشت محصولات مخدر در یک منطقه با جایگزین‌های مناسب بسیار کم بود و در ولایت‌هایی که گروه‌های شورشی بر آن سلطه داشتند به نتایج متفاوتی از ریشه‌کن‌سازی در مناطق تحت کنترل دولت منجر شد. به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری با هدف توسعه روستایی توسط ایالات متحده آمریکا، مانند پروژه آبیاری، در برخی از مناطق فرصت‌هایی برای تولید و فروش محصولات قانونی فراهم کرد، در حالی که در مناطق دیگر موجب افزایش تولید تریاک شد. به نظر می‌رسد استراتژی‌های مبارزه با مواد آمریکا در افغانستان دارای یک ایراد بزرگ بوده و آن عدم ارتباط کارکردی موثر و کارآمد میان هر یک از ارکان این استراتژی‌ها است. به عنوان مثال در هر یک از این استراتژی‌ها همواره موضوعی در اولویت بوده، مانند اولویت بر ریشه‌کنی یا اولویت بر توسعه جایگزین، در حالی که مورد افغانستان نشان می‌دهد موفقیت در هر یک از این طرح‌ها نیاز به ارتباط موثر با دیگر استراتژی‌ها دارد. به عبارتی در صورتی می‌توان در افغانستان امید به ریشه‌کنی داشت که استراتژی توسعه جایگزین متناسب با موقعیت ولایت‌های مختلف در افغانستان به کار گرفته شود.

فرجام رخداد

بررسی استراتژی‌ها و برنامه‌های مبارزه با مواد مخدر آمریکا در افغانستان دارای نکات راهبردی بسیار مهمی است:

اول، پس از حدود دو دهه حضور آمریکا در افغانستان تقریباً تمامی برنامه‌های مبارزه با مواد ایالات متحده آمریکا در افغانستان با شکست روبرو شده است، چرا که اساساً آمریکا و متحدانش نتوانسته‌اند برنامه‌ای در افغانستان اجرایی کنند که به کاهش بلندمدت کشت خشخاش یا تولید تریاک بی‌انجامد؛

دوم، موفقیت هر نوع برنامه مبارزه با مواد در افغانستان با بهبود وضعیت داخلی این کشور مانند، امنیت، حضور گروه‌های شورشی، دولت شکننده، حضور نیروهای خارجی و غیره... گره خورده است. و به عنوان دو ستون مرتبط به هم هستند که باید موازی با هم حرکت کنند. در برخی از مناطق افغانستان که امنیت بیشتر و فرصت‌های اقتصادی پایدارتری وجود داشته، برخی از افغان‌ها توانسته‌اند معیشت خود را از کشت مواد مخدر جدا کنند؛

سوم، به نظر می‌رسد استراتژی‌های مبارزه با مواد آمریکا در افغانستان، تنها در سطح برنامه باقی مانده است؛ حتی برخی از آنها هم که انجام شده، به دلیل عدم وجود سازوکارهای نظارت و ارزیابی بعد از انجام طرح، به نتایج واقعی منجر نشده است. به عنوان مثال، برنامه‌های کمک به کاهش تولید مواد مخدر باید بیش از پنج سال اجرا شود تا نتیجه واقعی کسب شود، چرا که اساساً نیاز به پایش دقیق است که ابتدا باید تنوع درآمد خانوارهای کشاورز در این مدت بررسی شود و سپس نیازهای گروه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی نیز در مورد توجه قرار گیرد؛

چهارم، استراتژی‌های مبارزه با مواد آمریکا در افغانستان بر اساس نگاهی کلان و بدون در نظر گرفتن ویژگی‌ها و موقعیت اجتماعی و فرهنگی هر یک از مناطق مختلف افغانستان طراحی شده است؛



در واقع برنامه‌های مبارزه با مواد باید طوری طراحی شوند تا به کشاورزان کمک کند به جای تلاش برای جایگزینی خشخاش با محصولی دیگر ترکیبی از منابع درآمدی حاصل شود تا کشت دیگر محصولات برای کشاورزان در مقایسه با خشخاش سودآور باشد. کاهش پایدار در کشت محصولات مرتبط با مواد مخدر در افغانستان، با متنوع کردن منابع درآمد کشاورزان حاصل می‌شود نه با اصرار با کشت یک محصول جایگزین؛ مانند تنوع در کشت محصولات باغبانی، کاهش وابستگی به محصولات اساسی مانند گندم و ایجاد سازوکارهای افزایش درآمد غیرزراعی؛

پنجم، نکته بسیار مهم در مورد افغانستان که در استراتژی‌های مبارزه با مواد آمریکا از آن چشم‌پوشی شده است، عدم توجه به تمامی بخش‌ها و ارکان جمعیت روستایی این کشور است. در واقع برنامه‌ای می‌تواند در افغانستان در بلندمدت موثر باشد که نیازهای همه بخش روستایی نه فقط خواسته‌های مالکان زمین و افراد دارای قدرت در مناطق روستایی را در نظر داشته باشد. برنامه‌هایی که تنها خواسته‌های صاحبان زمین را در نظر می‌گیرند، باعث تضعیف جامعه روستایی و جابجایی تولید محصول مواد مخدر مانند منطقه هلمند شده است؛ **ششم**، در بسیاری از مواقع دیده شده حضور نیروهای خارجی با وجود داشتن شخصیتی مبنی بر کمک به توسعه و ریشه‌کنی کاشت مواد، در نهایت تحت تاثیر نخبگان قدرتمند سیاسی و اقتصادی، خود در تجارت مواد مخدر نیز وارد شده‌اند. امروزه، بسیاری از نقش مهم ایالات متحده آمریکا در قاچاق و تجارت مواد افغانستان صحبت می‌کنند. در واقع نمی‌توان افزایش کاشت و تولید مواد مخدر در سال‌های اخیر در افغانستان را با خواست نیروهای خارجی در این کشور در نتیجه سود هنگفت تجارت مواد نادیده گرفت.